



## در باره چیزهای عزیزی که از این آب و خاک داریم نام جاوید وطن...

طرح: نوجوانه



#FreeHakim



شکر خوردن



به یک صدا



قتل خاموش



هیچ کس شبیه دیگری نیست!

خوش که شاید یکی از همین سال‌ها، در ایام دهه فجر برایمان رقم خورده است، حالاً من که اهل ادبیات هم هستم، محض ریا هم که شده بد نیست بدانید اشعار کهن و کلاسیک هم می‌خوانم و همین است که علاوه بر آن موسیقی‌ها که عرض شد؛ این رزوها حرف‌های جناب فردوسی هم در گوشم می‌پیچد که: «چو ایران نباشد تن من مباد/ بدین یوم و برزنده یک تن مباد/ اگر سربه سرتن به کشتن دهیم/ از آن به که کشور به دشمن دهیم/ دریغ است ایران که ویران شود/ کُنام پلنگان و شیران شود.» و این یعنی ته عشق به وطن.

یک عشق مشترک می‌زنند. یک مفهوم عزیز که خنکی نسیمش برای خیلی‌ها خاطره‌ساز است. از آن دست ترانه‌ها که کافی است موسیقی اولش را بشنویم و هنوز خواننده شروع نکرده هم نوایش بشویم. ترانه‌هایی که از آب و خاک عزیزمان حرف می‌زنند. پراز غرور، پراز افتخار، پراز همه چیزهای قشنگ، مثلاً کافی است چشم‌هایمان را ببندیم و محمدنوری برایمان بخواند: «در روح و جان من، می‌مانی ای وطن/ به زیر پافکندان دلی، که بهرتو نلرزد...» یا همراه با بنان بخوانیم: «ای ایران ای مرز پرگهر...» و بعد غرق شویم در خاطره‌هایی

شما هم با من هم نظرید که خیلی وقت‌ها یک آهنگ، بی‌آن‌که بدانیم چرا، جوری در وجودمان رخنه می‌کند که هر بار با شنیدنش موبه تن مان سیخ می‌شود و سرما می‌دود زیر پوست مان و حالمان دگرگون می‌شود. البته که مطمئن الان هر کسی از ظن خودش یارمن شده است و یکی یاد ترانه‌های عاشقانه و جاده چالوس برایش زنده شده و دیگری موسیقی‌های غمگین توی ذهنش قطار شده است و آن یکی هم کم مانده با دستش ریتم بگیرد روی میز، ولی من این روزها چندتا موسیقی زیر لب زمزمه می‌کنم که حرف از

## عشق مشترک

زهرا قربانی  
دبیر نوجوانه



من از آن دست آدم‌ها هستم که خیلی چیزها زود برایم خاطره می‌شوند. حالاً ممکن است عطری باشد که جایی به مشام رسیده یا آهنگی باشد که جایی شنیده‌ام. در مورد ترانه‌ها، احتمالاً